یادداشت روز

آرش دشتی

**فرار از مخمصه !**

جمهوری اسلامی از همان فردای روی کار آمدنش با مخمصه ها و بحران های زیادی روبرو بود. یکی از این مخمصه ها، مقابله ی آزادیخواهان با رژیمی بود که از همان اول باحقوق و آزادی های فردی و اجتماعی نظیر آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی پوشش، آزادی چاپ و نشر، آزادی کسب و کار و حق اشتغال و بسیاری از حقوق شناخته شده ی انسانی و اجتماعی مخالفت کرد و آن ها را از مردم سلب کرد و به جای آن که زمینه را برای تحقق این آزادی ها که شعارها و فریادهای تظاهرات مردم در روزهای انقلاب بود، آماده کند، به نفی و نابودی و سانسور همه جانبه دست زد. قلم ها را شکست. دهان ها را بست. روزنامه ها را تعطیل کرد. کتاب ها را به مسلخ سانسور برد. دانشگاه ها را تعطیل کرد. انقلابیون را دستگیر و زیر شکنجه برد و در میدان های اعدام تیرباران کرد. کردها، ترکمن ها و سایر مردم را که از حقوق خود دم زده بودند، به گلوله بست و هزاران جنایت دیگر که توصیف آن در این جا امکان پذیر نیست، مرتکب شد و روی سفاکان و خونریزان تاریخ را سفید کرد!

جمهوری اسلامی، نام دیگرش؛ جمهوری سانسور است. سانسوری سیستماتیک و سازمان یافته، سانسور در همه ی ابعاد و اشکالش از اندیشه و بیان و چاپ روزنامه و مجله و کتاب گرفته تا موسیقی و تآتر و سینما و هنرهای تجسمی و بقیه.

قیچی تیزسانسورگران جمهوری نکبت بار اسلامی حتی به اطلاعیه های بازرگانی و فوت هم رسید.

یکی از سنگین ترین سانسورها، سانسور در چاپ و نشر و پخش کتاب است. تا جایی که به امر آزادی بیان و اندیشه برمی گردد، در سی و هشت سالی که بختک حکومت ستم و سانسور بر زندگی مردم ایران افتاده است، مبارزه و اعتراض علیه سانسور حتی یک روز هم تعطیل نشده است، به ویژه در سال های اخیر که رسانه ها و شبکه های اجتماعی نظیر فیسبوک و تلگرام و توییتر و وایبر و اینستاگرام و . . . به طور گسترده در اختیار مردم قرار گرفته اند، تا اندازه ی زیادی مردم توانسته اند سد سانسور را بشکنند و کاربران شبکه های اجتماعی متون فراوانی برای خواندن، در اختیار مردم گذاشته اند. این در حالی است که سیستم سانسور علیرغم همه ی تلاش ها و هزینه هایی که برای هک و فیلترینگ خرج کرده است، نتوانسته مانع دسترسی مردم به اخبار و اطلاعات و کتاب و مجله و مقاله شود.

علاوه بر شبکه های اجتماعی، مردم و نویسندگان و بعضی از ناشران و روزنامه نگاران نیز همواره در برابر دستگاه عریض و طویل سانسور حکومتی ایستاده اند. نمونه اش کانون نویسندگان ایران است که به پنجاه سالگی تاسیسش نزدیک شده است.

جمهوری جهل و جنایت اسلامی در زمینه ی سانسور و زیر پا گذاشتن حق آزادی اندیشه و بیان و عرصه های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی تا جایی پیش رفته است که امروز همین سانسور دولتی، به مخمصه ای برای جمهوری اسلامی تبدیل شده است. به نحوی که سران حکومت دست و پا می زنند تا به هر وسیله ای که شده، خود را از این بحران دامنگیر نجات بدهند.

حسن روحانی در روز چهارشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۶ در شوی افتتاحیه سی و پنجمین مراسم کتاب سال گفت: "ممیزی باید به دست نویسندگان و ناشران سپرده شود" !

یکی از کثیف ترین تصمیم هایی که رژیم سرکوبگر و سانسورچی در این زمینه گرفته است، تغییر سانسورگران است. روحانی می خواهد دامن آلوده ی نظامش را از این موضوع برهاند. چنان که سلف او هم در دوره ی دوم ریاستش این طرح رذیلانه و عوامفریب را روی میز گذاشت اما عمر دولتش وفا نکرد و این دسیسه به دست روحانی افتاد.

اتاق فکر حکومت می خواهد توپ پلاسیده و کم باد سانسور را به زمین حریف بیندازد و خودش را مبرا سازد.

روحانی می خواهد سانسور را خصوصی سازی کند! به این صورت که سانسورگرانش را تحت نام کارشناس کتاب به انتشاراتی ها گسیل دارد و یا بعضی از نویسندگان قلم بمزد را اجیر کند تا کار سانسور کردن کتاب ها را انجام دهند و این گونه به جامعه القا کند که حکومت (وزارت اطلاعات، وزارت ارشاد اسلامی، اطلاعات سپاه، اطلاعات قوه قضاییه، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی! و ... ) نقشی در سانسور کتاب ندارند و هر چه هست، به دست نویسندگان و ناشران است.

او می خواهد شعاع سانسور و دامنه ی سانسورگران را گسترش بدهد. اما مانند خیلی از طرح هایش، کمی دیر جنبیده است. دیر است آقای روحانی!

کاروان جنبش سرنگونی به راه افتاده است. کاروان مردم جان به لب رسیده که چندی است به خیابان آمده اند تا تکلیف ناتمام رژیم پلید جمهوری سانسور چی اسلامی را تمام کنند.

۱۹ بهمن ۱۳۹۶ – ۸ فوریه ۲۰۱۸